

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232880

UNIVERSAL
LIBRARY

محمد علی عظیم شمس فیضی لکھنؤ

الحمد لله المحبوب که این نسخه مرغوب که بر اطفال
معالجه باه مختصر است لخواه وجهت از الہ
ایضاً در دوا مجموعہ حیرات است پیمثل و نمشتا اسمی



تصنیف افضل العلماء شمس الحکام مولوی
فرید الدین مراد آبادی عت حکیم کلمو
در مطبع اسعد الاخبار بمقام اکبر آباد مطبوع

۱۲۶۳ ھجریہ مقدّمہ

بسم الله الرحمن الرحيم

منه الاستعانة في البداية والنهاية اعوذ بالتدمن اشرطان الرحيم بسم الله الرحمن الرحيم
 وبمحمد وآله الكريم واصحابه العظيم صلى الله عليه وآله واصحابه والتسليم اما بعد مخفي ومعتجب
 که وحید العصر و فرید الدهر جناب مولوی فسرہ الدین صاحب الشہرہ حکیم کلہو ستوطن
 اعظم پویشیہ مدرسہ مولانا کمالہ کمالہ علم و فضائل ذاتی عمومات و درفن طبابت و تشخیص
 افشردا مجد اقران خود بود سب در خواست شخصی مفردات باہیہ را بہ ترتیب حروف
 نتیجی تسلیم بند فرمودہ بود ہر چند اینچنین اسرار واجب الاستتار و محتج الاظهار اند
 اما چون بنای زندگی بر آب و خانہ حیات خراب است بائشمار و ایشہا ریش
 می پردازم باشد کہ بجن احدی نفعی نبخشد و او بہ عای خیر روح آن مرحومہ مغفور
 را بیا دآرد ادویہ مفردہ باہیہ و مقویہ آلات تناسل

فشر الالام

بر شیم از انام درم بغایت مقوی باہ است ابن عرس نولا کوش
 او مہی است اکلا ائمن تکمیلہ بر چوب اود فرشتہ کدن برکاد بر فراشش مانع
 احتلام و نشاط غوطہ است آخر یس کسبہ است خار در دم و یابس در اول

محک باه شش ال ادویون سورج کبھی است عاریا بس در ۲ مہی است و ضما
 برک او بر کمر منقط است اذان الفار بہندی جو ہا کئی است چار قسم است طلوی
 سبزہ قسم سوم او کہ بے کل می باشد و شبہ قسم ہستانی اوست بر مراق و
 کمر قضیب موثر تحریک عظیم باہ است حتی کہ پیران و مایوسان را بحال می آرد
 آرزو برنج است خوردن او با شیر مولد منی و مہی است اسراس چون شمش
 را از نیم متقال تا ام محروم با شیر تازہ و مہرود با شیر بخورد بغایت محک باہ است
 اسد شیر است مالیدن پیہ او بر کمر و آریہ و آنتشین و قضیب و مقعد و نیماہین
 خصیین و مقعد و عانہ مقوی جماع و تقطیر او بار و غن تخم انجہ در اعلیل بجهت لغو ظبی
 عدیل و دانکہ از زہرہ نرا و کہ باز زده چھہ نوشند بجهت کشادن مردمی کہ از زمان
 بستہ باشد مجرب است اسقیل چون نصف وقیہ او را در دو وقیہ ردغن زیتون
 بمجوشانند تا پختہ شود پس آن ردغن را صاف کردہ بر کف پا بمالند و تا صبح
 با بر زمین نکند و تا ہفتہ ادامت نمایند عاودہ باہ مایوسین کند و مجرب گفتہ اند

اسفاردیون سیر صحرائی است تخم شش مہی مہرود است اسارون شرب
 او از یک متقال تا شقیال با شیر و کوسپند مقوی مہرود و ضما و اد با شیر
 یکمزدان و عانہ جهت لغو ظ بغایت موثر است و اسارون با قوہ سلسہ مہی است
 آشنہ چہرہ است عاریا بس در اسقوی باہ و معدہ و دل و جگر و مغز است شربت
 تام متقال و ما قوہ ملیہ است اصابع اللصوص کیاہی است کہ چون تخم را در دهن داند
 بعد ساعتی پوستش ترقد و از اندرون مغز سپید مانند پیہ برمی آیدہ آن بغایت
 مقوی باہ است افحان طلاء عصرا کل تازہ او بر آنتشین و قضیب و آریہ مقوی

باه و جماع است آنچه مقشدر و محرک باه است اینک ستم و سورت لغو
 مردان است و تخم ملو و باعث شده شوق زنان فلیضرفی لشفه النفس
 هم مثقال از تخمشن با سفح میج باه پیر صلا و مجرب است انجدان تخمشن محرک
 باه است افیون مبهی است و مقوی کرده اجزه در اول ۳ حار یا بس مبهی است
 و شتر ۳ مثقال با تخم کزنس کبشیر کوسپند نوشند بغایت میج باه و طلای
 او با عل موجب تطویل فکر است و مجرب و با شراب سهل با اعتدال بلغم است و طلای او
 بعسل بر آرنه و قضیب محرک باه است انقحه گور خرد و بز کوی رشت و آهود کوسفند
 و فیل بقدر خود درین باب بغایت شدید النفع است فاکتم بذكره انکه عقید و باه
 و محرک باه و مبهی است اقز آن مرغابی است محرک باه برود است ایل
 کوزن و ملو است گوشت استام او اگر چه مولد خون غلیظ و سودا است اما محرک میبرد
 است طلا و دیناله سوخته او با شراب بر قضیب و اربیه و عانه موجب لغو و هر جوان فی
 الحال است و بغایت موثر و قضیب نجف سخن با شراب نایب مناب سقنقور و
 شربت کیشک است و بیزایه او نیز مقوی باه است و پیه او به ششخ و امراض بارده و
 تحلیل صلابات نافع است

منزل بار الهو حقه

بابونج بابونه است مقوی اعضای باه است و یک مثقال از پنچ او با شراب لعل
 محرک قوای باه است با قلی کل او مقوی باه است با درج نوعی از ریحان کوی
 است بهندی پاتری کونید مبهی است با زهر معدنی دیوانی مقوی باه است بریا
 مصری محرک باه و سمن کرده سبانه مقوی باه است بصل پیاز کونید

مقوی شهوتین است و هو شهوتین ^{یا جمیع} خزینه است تخم او مهبی است بطر اکل
 گوشت او مهبی است و سمن کرده بقر سم سوخته او با عسل مقوی با ده است و
 شربت آب زهره او با معاجین مصفی مهبی است و طلا، او جهت درد قضیب و فرج و غلات
 نصید و درم آن نافع و قضیب مجفف سحوت او خصوصاً مسوده او به قطعه زجاج باز ده پخته بغایت
 مهبی و شهوتین بلوس پیاز دشتی است و فرق میان او و بستانی همین قدر است
 که پوست او سیاه و تشنج است مانند بستانی تو بنویست بلکه مانند سیرک کرده می باشد
 و برک او اگر چه مانند پیاز است اما قدری عریض است بفارسی او به پیچ باز و با بصل الیه
 اکل او هیچ باه و ضاوتش بر کمر و آرنج و قضیب و حوالی آن موجب نفوذ و تقویت باه و مدت
 خون بظاهر و سبب از آلهستی و التواء عصب است خصوصاً با عسل و مر بار او بر مقوی
 باه و شهوتهاست بلوط رسی از که شهوتین به شاه بلوط است با شیرینی و شیر
 مهبی است بلبلج مر با نیم یک است ضاوت مقوی اعصاب و سترخیه است بل کونیدیل
 است و صاحب کتبه نوشته که مر او از تخم او است و در دیار ما معمول مغز او است و را او به سیاه
 مهبی است و جهت فالج و لثوه و استرخاء عصب نافع بلادر بهلاده است احوال او در
 علل اعصابیه به تفصیل ثبت شده است و حاصل است که پوست دروغن او که عسل عبارت
 از پوست جهت علل اعصابیه چون فالج و لثوه و عت و استرخاء و برودت اعصاب و ادعاع
 ان اکلا و طلا و نافع است و مغز خسته او بغایت مهبی باه و بلا مغز است و حار
 و کاین در او پوست بلادر نیز مهبی است بلبل طائر مشهور است و بغایت مهبی و خا
 مغز او و بضاوت بندق مهبی است و با قدری از این خون مقوی کرده باه بندق
 اندی ربطه است مغز سفید او که از خسته او بر می آید مقوی اعصاب و سترخیه

این کتاب
 از نوین است

است شراب و نماد او د اوست او میج باه مایوسین بنک . سببی است بوزیدن
 نزد بعضی او و استجله یک چیز است و صاحب تخمه میفرماید که بوزیدن صاحب خطوط است و
 استجله عدیم الخطوط و مانند بکره و شبیه بر جان است سببی و محرک جماع است و سهل
 زود آب بورت سهاگ است عاریا بس در سه جاذب خون بظاهر شرابا
 تا سوم او میج باه حتی طلای او بار و غن زینت بر زد و عانه و حوالی آن موجب لغو خط است
 و همچنین با غلظت و بقالج و استرخاد و التواء عصب طلا و دبا و دویه مناسبه و با بفتنه و صمغ
 سهیل بلغم غلیظ بول شتر سببی است بهمن سرخ و سپید هر دو شتر سببی
 است بعضی از مطلق او مراد تخم مرغ است زرده او بالاتفاق و شهادة تجربه سببی
 و مولد منی است و صاحب تخمه می فرماید که زرده او با تخم تره تیزک و نمک مقتور و براده
 قصبه کا و کوی و بنیر مایه شتر اعرابی جهت تقویت باه بغایت است و خوردن پوت
 سفید پخته سوده بقدوم میج باه است

فصل الثانی الفوقانیة

ترجمین مقوی باه خاصه با شیر تازه در شیده و مولد منی و سهل و ملین است
 شیرج در و را و بکرات قصب و جمیع اعضاء اعصابی بظایت نافع است شتر
 رتبه با بعد خرا است مادام که رطوبت فطریه با او است طلب گویند و چون خشک شود
 تر گویند چار درم دیا بس در ا سببی برودین و سمن کرده است و چون تر شود و شیر
 تازه خیشانیده و سه تا به اندک پس با بخورند و شیر ا بعد آن بنوشند در تقویت
 باه به عدیل گفته اند تر نهدی انبلی بخته ترش است طلا و مغز دانه او مقوی
 عصب تر خیه است متاسخ ننگ است که بهندی ناکه گویند و صاحب تخمه میفرماید

که نوع خورداد که در ربک تعیش میکند بل مائی دستغور است گوشت او محرک
باه است و طلا و پیله باردغن کل مقوی باه است قنول پان است و مہی است
توت سفید و شیرین که بنطی گویند مہی است و سمن و مولد پیله کرده است تودری
بہر شسم خود محرک باه است تو بال این مزیل ضعف باه است تین انجربستانی پخت
مہی است و مزیل لاغری کرده و ضما و پختہ او بہت تقعد عصب ثافت

حرف الشاء المثلثہ

ثافت صمغ نباتی است چون بیج نبات اورا ریزہ کرده در روغن زیت بجوشانند
تدہین او مقوی عصب ضعیف است ثقلب رو باہ است اکل کہ شت او بخد آب
شافعی رحمۃ اللہ علیہ مباح است و محرک باہ ثوم سیرا غنی است بہترین او
دندادوار است مولد سنی و محرک باہ بہرود و مرطوب است و بچون او در تقویت باہ دازد
ادجاع مفاصل و بخوان و فالج و استرخا و امثال آن مجرب و صاحب تحفہ میفرماید کہ
اورا اول در شیر کوسپند بپزند تا مہرا شود و بعدہ باروغن کاد بعدہ بصل و تقویت باہ
لی علیل است و اکثر مہیج امراض باہ است و روغننی کہ در دوسیرا جوشانند باہ
جہت عمل اعصابہ چون استرخا و فالج و خدر نافع و بچین است روغننی کہ در ان دی
برای بچون ساختن می نیز طلا و مقوی اعصاب و مزیل استرخاست فافہم

حرف الجسیم

جدوار منوی باہ است و شہر تیشن بچہ تقویت باہ نصفت منقال است جرجیر
بوشیدہ نما د کہ سر سون دمالون درای و ترہ ہمہ از امتام جرجیر است علی ما
نص علی صاحب التحفہ بستانی او در حار باہر است مولد سنی و محرک جماع اند خاصہ

بازده بیضه نیم برشت و هرگاه خشک و بخود را بآب آویزده کند و در تولید منی بی
 عدیل است جراد مبهی است جذر کدر است طارور و در او موالحون تحقیق
 مبهی و مراد بغایت مبهی است و شش هم او و اشتغال است و از مراد اشتغال و تخمیش نیز
 مبهی است و شش او اشتغال حقت آفرید گیاهی است خرفی که با ماش و موشه میوید
 و شش شبیه به پیلید لیکن پوستش تنگ و قشر به سفافی و اندرون تخم باریک
 شبیه بکلبه و کوچکتر از آن و صبیات این ملک او را بر آستان می بندند مانند
 بجهوه که زبور شهر است و لهذا گیاه او را بجهوه نامند و برکش مانند نخود است
 بهر حال درین ضلع بغایت کثیر الوجود است و در تقویت باه انوی از خصینه اشعلب است
 و مراد او درین باب بغایت مفید است و مضر کرده و مصلح کثیر است و شربت ۲ درم
 جنگی در نهدی خمره ارند است مغز تخم اندرون او محرک باه است جمهوری شرابی
 است موصوف در کتب طبیبی شرب او محرک باه است جهم یا کیمیا بنی است شبیه
 بزردی و محرک باه است خاصه مراد او حمل شربت اکمل گوشت او مقوی باه است
 و بول نیز مبهی و رافع سستی است و پیرمایه شتر اعزالی بقدر بخود به آب گرم با شیر
 بغایت مبهی است و شهور و سمن بدن است جذبه بیدستر استعمال در
 ادمان این باب نافع دیگر هیچ و بهترین او سیخ و بعد از زرد است و سیاه او سموم
 جوز اخروت است مبهی است خاصه مراد او بسل و طلا اساره جوب او بارت
 مقوی عخلو است است جوب چینی درین باب اثنی است اکلا و طلا و مقوی
 جمیع اعضای تناسل و باه است و صاحب تخمه می فرماید که دی علاج با یوسبن باه
 است و مجرب جوزمانی دهویره است طلا و تخم ادا ادمان و اودی مناسبه صلب

مقوی ذکر و تضرع استی است و با اینهمه ممکن نیست و این عت را انزال است و مجرب
جزا لشکر هیچ باه و بدلا ابجره است جو چندان معرب کو کیدم است محک
باه بغایت است و اکثران محفین است قاطع آن شده تخفیفه

حضرت ابراہیم علیہ السلام

حاشا محرک باه است خاصه سموت باب غسل و سهیل حب الزلم محرک باه
است حب اسماء مبهی است و کذا حب المنعم و حب الراس و حب
الحضرا که بن است و روغن او نیز مبهی است حب الحلب روغن او نیز مبهی است
دستی است حدید آهن است اب آهن تافته بغایت مقوی باه است و کذا آب
شرباب حرقل اسبند است در ۳ طار و در ۲ یابس مبهی و سهیل لغیم است و روغن
او نیز مبهی و رافع سستی اعضا است حرف نبطی مالون است ۴ درم باز و ده
نیم شربت بغایت محرک باه است حشمت دشت کلهو میر است مبهی و کلاه مغوی
حردون جوانی است مشهور و بهیامنی زبان زد این دیار است تعلیق او بر
بازوی است مبهی باه و محرک شهوت جماع و بدستور تعلیق سهره پشت او که قرص
بکرده باشد بر کمر هر شخص موجب نفوذ و قیراطی از چشم است او که خنک بود
به اب سداب البته قاطع منی و نسل است و یک قیراط از چشم چاب و بطبیخ
نمزد سیاه و در دستار روغن کاه بغایت محرک باه و مسکن گرده است خرقیل
مبهی است و سیاتی تحقیقه فی موضعه انشاء الله تعالی و چون از دوبر که سداب
مطبوع در روغن زیت روغن سازند و نریل فانی در لخته و خدر در نهاده است بخورد
ان با شرباب مقوی باه است و به دستور شیر مقنوع از حشمت کلهو

منها که است
و سفید سفید و تخم زره
تا مانند یافاسی تخم
السنه و در این تخم
و هم چنین هم آن را حب

افزاینده منی است و چون نخود را باب کرم تازه او پرورند در تقویت باده بعدیل است
 طبعه سببی است و این فقیر از بعضی اهل تحریج شنیده است که از ارجل و یکبار به آب
 بتکرار بایند و پنج ماشه با شیر تازه بخورند بغایت سببی است حلیت اکثر
 طبیب وقت می باشد و اول درم حار و درم یالس و شش او حار و درم هر دو
 او سببی است ^{نخود} شراباً بازده نیم برشت و امثال آن و همچنین است طلار او بادمان
 مناسبه و او دویه مقویه و کذا شستن بقدر برنج و ^{نخود} ایل موجب نفوذ شدید اما در سردی
 و شتر از یک عدد تا نصف مثقال حمص نخود بهترین او بستانی سفید و فربه است
 و سیاه سخت او بری است حار و درم و یالس در او سبز او طلار او است سولد و مزید منی
 و سببی بلا شبهه است و از جوب ماکوله جزیره درین باب بعدیل او فست و حقیر او را در
 ین امر برابر زده پخته میداند اگر چه این سخن مخالف جمهور حکما است اما بعد تجربه
 صدق و صحت آن معلوم می گردد و گفته نشود که لویا بدل او است زیرا که احتمال بدل
 نترد نقد آن مهمل است و این معنی در فضل او بر لویا ظاهر است بهتر حال بهترین
 او سفید فربه الملس است که آنرا کالمی گویند و بعد او سیاه بزرگ دانه الملس بلا علت
 و نرم است و سرخ او که سخت باشد بدتر است و بعد سال قوت او ضعیف و با قوت
 می شود چون قسم اول اجداد او را بقدری که همضم تواند کرد شب در آبیکه چهار چند او باشد
 بخب ساند و صبح نخود و مارا بخورند و آب نفع او را با قدری غسل صاف و سفید بعد او
 بنوشته اند و امت نمایند صاحب تذکره می گوید اعاده شهوة الکلیح بعد ایس
 و صاحب تخنمی فرماید که جهت اعاده شهوت جماع مایوسین بے بعدیل است و همچنین
 اگر چهار پنج توله مغز بریان او را با نصف آن شکر سرخ بخورند و بالای آن شیرینی که

نفع نمی بخورد

تقریباً درین جو شاییده باشند بنوشند بعد چهار ساعت لغو می آرد و دروغن کاز
شیر او بقرع و این کرفته باشند شراب و طلا و مقوی باه است و بهترین مصالح
او درین باب زنجبیل و دارچینی و فلفل و قرفل و نمک اندرانی و از شیرینی قند سفید
سرخ و ترنجبین و سبزه و زرد و بیضه و جاس و سیر و نارجیل و بند و حب الزلم و حب
السمنه است حمام کبوتر است و بچه الی آن که بال و پر نبر آورده باشد بهتر از همه است
مقوی کرده و موله منی و مهبی است و طلا و پنج عدد بیضه او بایه شوک بر اطفال محرک باه و لغو
است و محمد یوسف طبیب بجا پوری مرحوم که مدوح ظهوری است می گوید بست کرانگیز
توره یا بد فتورست چند روز به که از تخم کبوتر و زنجبیل و غذای سرکین و او بعل
شوخ آن شاید که نافع آید و آن لم یفصو علیه حمام الکوش کور خراست و قضیب
او بنایت مقوی باه و پیرایه او نیز بنایت است حمام الی همین خرمک است جو
قضیب او در حالت لغو و صحت و جوانی بربند و باادویه حاره مقویه باه چون زنجبیل
و دارچینی و قرفل و عنبر و سبزه و فلفل و خردل سرخ و زرد و بیضه و پیاز و نمک
اندرانی و اگر شیرین خوانند از شکریه و ترنجبین و قند سفید و شیر بخت بعد
حمام در جامه خانه نشسته بخورند موجب تطویل قضیب است و اکثر مجرب نوشته اند
حفظ دروغن او یکن که طلا و نافع آید حد قویا تخم مهبی است

خبر الخاء المعجمه

خبر خاکشی مهبی است خبث الحدید جرک آهن است طریق تمهید او
مشهور است که در سه کی خبث اند شرب دانگی از دور زرد و بیضه نیم برشت
بنایت محرک بله و طوبین است و ادلی بر عم محرر است که او را برای این امر در

عسل اب صرف و آب پیاز و آب آمله تاره با آب انار ترش مدبر کنند و بار و غن کنند
یا کادو بچوشانند پس بکار برند خضض البفس خاکینه مضه است و چون با پیاز و سیر
و زنجبیل و خولجان و قرنفل و دارچینی نیمه بخورند مقوی باه است و بسیار بریان سازند
خردل مراد از خردل سنخ است شرب نصف درم او با شرب جهت سرد
و تقویت باه و کد لک استعمال او با ۲ درم از خضیه الثعلب درین باب بغایت مهی
است و طلا اسحوت او بمبالغه با او دهان مناسب جهت لغوظ مجرب و در غن او با
او به مناسبه مزیل رخاوة قضیب است خراطین کپچوه و کینه ده کویند اگر چه
عوام کالالانعام و در تقویت باه و قضیب بمبالغه تمام دارند اما در کتب لغات موصوف
امری از آن نیست سوای آنکه در التیام عصب مقطوع مجرب کفنه اند و صاحب تحفه میگو
که طلا را و بازفت و برک که وجهت بزرک کردن قضیب بغایت موثر است و ضا
تذکره نوشته که مطبوخ او با قضیب خرنده اکلا و ضادا موجب تطویل قضیب بلا تشبه
است و مجرب داز اینجا استنباط توان کرد که استعمال او در او دهان مناسب به جهت تقویت
قضیب بلا تشبه نافع است چه خرافات عامه را نیز اثری است اگر چه ضعیف و اندک
بود خشخاش سفید ستانی ده درم تخم سفید او سوده بعسل خوردن مهی است
و اداست او در شراب قاطع باه است خصیه الثعلب ثعلب است مهی مقوی
عصب و مولد منی و مقوی لغوظ است خصوصاً با خردل و زنجبیل و شربت و و
شغال اسم چهارم او که سه برک دارد بر زمین افتاده و شبیه برک سوسن آزاد
که بهندی سوسن کویند و از برک آن کو چکنزد و ساقش بقدر ذری و بخش
مانند جری سر خرنک و اندر دوش سفید رنگ و آن بغایت مهی است و تخم

قسم پنجم آن که مانند تخم کتان رسیده و بارطوبت فصلیه می باشد و تخم مذکور درین باب
 مانند سفوف است با اینکه در وقت کشتن موجب نفوذ است فی الحال و خوردن آن
 با آب بغایت منفعه است و شربت بیج او یک عدد و از تخم شنبک درم است
 خصی الکلب در آخر دوم حار با بس مده او را که ممسلی از دطوبت می باشد اگر در شیر
 پخته بخورند محرک باه بغایت است و قسم نرا و قاطع باه است خصیه خردن حوا
 فیه را چون بادار جنبی و قرفل و زنجبیل و صغیر پخته بخورند بهی و سوله خون صالح است
 خفاش مراد از و در کتب چکدر کلان است که بر درختها و پخته می ماند نه شیرک خورد
 خانگی اگر چه اینهم در خواص قیاس است طلا و مغز او بر کف پامیج باه است و
 چون او را در ادمان مناسب بنزد شاید که طلا و بر خاوه دستی قضیب نافع آید
 لیکن قدما بدان اشاره نکرده اند خلان بیخ بید مشک است عرق او معین باه
 است خمیر باه شربت بی که از و در دل و آب لغنا و غسل سازند و در دویه
 معده مذکور است بهی است و چون نرا بعد معاجین باه بخورند منافع او را و
 نتوان کرد حمر الکوری متوسط در کنگلی و نازکی و معتدل القوام و سرخ رنگ
 و خوشبو بقدر اعتدال مقوی باه است خنجر خوک است اگر چه عوام گوشت
 او را بغایت بهی و پیه ادر اخاصه دستی از را بغایت مقوی میگویند لیکن در کتب قوم
 اثری از آن نیست اما پیه خصیه و بیخ ران خون دشتی جوان با ادرمان و ادویه مناسب
 البته طلا و بر خاوه دستی قضیب نافع است و آن لم یصر حوا به مگر سرکین با و را با
 در غن کل به التواء عصب نافع نوشته اند خولجان اخلاقی عظیم در و واقع است
 چرا که صاحب تخته مذکره در منهاج و غیر هم از اطباق مستفون اند که دی از اشیاء باز با

بیخ پیرام

ساحل دریا پدید می آید و از روم خیزد و صاحب تخم می گوید که گیاه او معلوم نیست و صاحب
تذکره گیاه او را نقیص کرده است اما اظهار این زمانه اتفاق دارند که خولنجان به سندی
کلیمین است و آن بلاشبه پنج برگ پان است و تعریف درخت خولنجان که داود انطاکی
کرده بر درخت منبول صادق نمی آید پس درین مقام بهتر آنست که ظهور خواص خولنجان را
حکم عدل این مناشه نمایند معنی آنچه از خواص خولنجان در کتب موصوفه مذکور است
اگر در کلیمین یا بند بلا شک است بهر حال مقوی باه و کرده است و چون زمانی در دمان نگاه
دارند موجب شدت نفوذ میگرد و یک درم از سوده او با یک اوقیه شیر کوسفند بهیج
باه فی الحلال است و مجرب خوخ شفا لوست آنچه گوشت او خود بخود جدا شود و بخوبی
و غیر او را کاذری نامند و اب و سرد در اول و تدریج دوم معین باه است خاصه در محمودین
خیری کل شب بوی روغن او که بطریق روغن کل سازند تدبیر او بر کرم معین باه است

در الدال الحمله

دار چینی مقوی باه و کرده و اعضا ریس است اکلا و روغنش نیز درین باب بفاع
میهی است در شیشعان هندی کاپیل است روغنش طلا و مقوی باه و موز
نفوذ و نریل رخاوه و سستی نصب است دار فلفل پیل است محرک باه خاصه مطبوخ
او در شیر و ادخال او در اطلیه نریل سستی و رخاوه و حسی قنیه و غیره بفاعت نافع
است شربت ه متقال و آنج ابرج هر سه او مانع خشکی و میه است
و بعد از آب با شیر محرک باه است و ضماد ابلج و استرخا و نافع است و بس
و در شاپ است رآن خرمائی و الکوری می باشد خرمائی او اکلا و ضماد او با شونیز جهت
استرخا و نالیج و برد اعضا نافع است و حاج دو یک ماده و نریل مرغ است خصیه

خشک کرده باز دوه پیخته نیم برشت مقوی باه بغایت است و کذلک تهمین او
 باروغن زین بر پشت دزد و کج ران مقوی باه است و محرک نفوذ و سفن ازین
 و چینه است مطبوخ مقشرا و با شیر تازه در روغن و شکر مولد منی است و راج
 گوشت او مولد منی است و لوب و متسی از و مهبی است بوجهی که در تخته مذکور است
 و لق جوانی است گوشت او مهبی است و مانع حیوانات مولد منی در محدودین است
 و دوقوا تخم گذربری است مهبی و مقوی باه وین البان اگر چه از قریب است
 او سعدوم است و درین زمانه بلکه از صد سال نشان او پیدا نیست لیکن بعضی
 پخیرهای دیگر ابدل او کرده عطاران می فروشد بهر حال تهمین او مقوی اعصاب
 و نزیل سستی و رخاوة قضیب

فصل الذال المعجم

ذنب کرک است زهره او بقدر خود با طبع غلبه جهت تقویت باه بے غیر است و
 بستور طار آن تنها یا با دهن مناسبه را فغ تشنج ذکر است و چون آب نه
 او را بر ذکر نفوذ کرده با هر زنی که جماعت نمایند دیگری بر او قادر نشود

فصل الراء المله

راسن جهت تقویت باه نافع است و چند دانه او اگر بلع نمایند جهت عت
 انزال محبیه است. رصاص مطلق قلعی در انگ است طلاء سوده او با آب
 کشیز و غلبه اشلب و کاسنی و کلاب در روغن کل هر چه از اینها بهر سه در قضیب
 را فغ ورم و جراحت او است و بستن او بر کمر سکن باه است رصاص اسود بر
 و شیش بندون است سائیده او با آبهای مذکوره نزلی ورم و جراحت ذکر

اینچنین
 سر و
 روئید

و جمیع اعصار عصبانی است و بتن هفت و نیم مثقال او بر کمر مسکن شهوت و مانع
 اعتلام است رطبه پارسسی اسپ کویند و خشک او را فت نامند و آن گیاهی
 است که در نهدی و دوب کویند و خوراک اسپ و دیگر دو آب است و از نجاست که او را
 بحرانی فصفه نامند چه ظاهر آن تریب لفظ هسب است فافهم در اخراج طاست و
 تخمفس مولد منی و سمن است خاصه که در حمام با بعد آن خورند شربت دوم در غشش
 نریل لقوه در عث است شراب و ضاذا رعاد ماهی است عریض و قصیر و نشت او
 سباه و پهن و شکمش سفید و چون میاد او را می گیرد دستش می لرزد و صاحب تذکره
 می گوید و ثمة یعید شهوة الشیخ و ان جاوز العمر الطبعی مجرب و صاحب تحفه می گوید پیر
 و گوشت او شهوت پیران را اعاده می نماید و بر روغن زیت که در آن انرا بنزد تا ماهر
 شود و طلاء محکم باه است رمان انرا شیرین بیدانه که امسی کویند و خوردن
 منعط محورین است و باقی اتام مضر باه اند رویان بهندی حکم است نازه
 او حار و رطب و نمک سود او حار و بالبس است و بهی است و مولد خون صالح
 و مطبوخ او با پیاز و سیر و گند ناد و روغن کردگان بغایت محرک باه است
 روکش کله و مغز سر حیوانات است مولد منی است ریشی کنج بریان
 و سائیده مولد منی است

حشر الزار المجمع

زهر پاپ مویز است مقوی باه و برودین است و گشمن سبز که تم
 بیدانه او است نیز بهی است زرا بناد در اخردوم حار یا بس مقوی دماغ و
 و مسحه و سوافن روح طبعی و حیوانی و بهی و محرک باه و نفوذ است و تعلیق قطعه

درین باب منافع ندارد مگر یک خسته او که طلاء مقوی اعصاب است پس
 اگر در روغن های این باب داخل کنند می شاید سداب مجفف منی
 و قاطع باه است اکلاً اما در او آن مناسبت یکن که نافع آید سرطان مبهی
 محروین است سده بندی موشه است شد با وضاد محرم باه است و مقوی
 اعصاب است صاحب تحفه م میفراید که جهت تقویت اعصاب و تحریک باه
 بسیار موثر مستفقر شربت او سه درم است شک سودا و در سوم حار
 و در اول یا بس و عسل و شراب و بنید و زربیب و زرده پیغه معین اثر است
 و صاحب تحفه رحم می گوید که بغایت مبهی است سجد می که از شدت لغو طوارا
 منی قیصر بهلاک میرساند اگر تدارک او نکنند بکافور و تخم کاهو و طینج عدس و
 اب لیون و تمرندی و بدش سبک صیداً و قضیب مجفف بقرا و وحش است
 و بعضی قضیب کا و ابل را بدل او گفته اند و قومی که خصیة الثعلب را بدل او میدانند
 جابز نیست شکر است و استام آن مبهی است و سولد خون صالح
 و سمن و مقوی جگر و اینج و موجب استحکام اعصاب و مانع سستی است و
 او است بکوفه نبات هر روز نریل رسته و خفغانی وضعی که از کثرت مجامعت حادث
 شود سلق چغندر است و محرک باه سلیمان گوشت او حار و در دوم
 و رطب در اول و بتری او گرم و خشک است خوردن گوشت او در مذہب
 شافعی مباح است مقوی باه و کراست سمائی طائریست پرنده بر
 دریامی باشد خوردن گوشت او مبهی است سبک بهترین او آفت
 که از آب شیرین خوشکوار شده الجوان و الغر که بر ریگ و سنگ نیر با جاری

و بعد المنج بود و هر چند بسبب خورند بهتر است فغانس و بسیار و کوچک مقدار
 و شکم سفید و پشتش منقط و سیاه و یا سبز باشد و کباب او بهتر از پریم
 او بر دغن و الطیف الاغذیه است و صالح آن در مطب و بهی است مرعور بن راد
 تخمش در تقویت باه اقوی از گوشت است سمک صیدا از بلاد شام
 می آید چون ده روز از ماه شباط منقضی شوند نر با ماده جمع شده ظاهر می گردد
 در همان ایست صیدش می کنند و شباط ماه چیت است و کفی که از بنا کوشش او
 گیرند یک جبه او باز زده بیضه نیم برشت و مرق مرغ بجدی مقوی باه و نفوذ
 است و پیری درین باب باد نمیرسد سمور پوشیدن او مقوی باه
 است سورنجان سفید حار در سوم و پالس در اول باز بخمیل و فلفل
 بغایت مقوی باه است و سهیل بلغم از مفاصل و غیره و آن شهرور است
 و صاحب تخمه رحم میفرماید که سرب نیم درم با شیر تازه و فانیذ ماسه
 روز بغایت محرک باه است سو بقرنه نبیدی است که از برج و بشکر
 سازند بهی است سیالیوس بفارسی کاشم رومی نامند

سیب زردغن او مقوی اعضا است

فشار الشین المعجمه

شبت سوده است و دغنش شاید درین باب طلا و نافع آید و او
 شطاطع باه است شفن ظاهر اقریبست گوشت او محرک باه
 است و طلا و دغن او بر ذکر جماع کردن موجب بسته شدن او است از
 دیگران شقائق دراج و در اول حار و در دوم رطب بهی و مقوی کمر

دسخن کرده است شلیم شلیم است بستانی او در اول درم
 طار و در اول رطب کثیرا لقا و میبج باه است و تخم او زیاده از دست و در
 تیشج باه در دغن تخم او مقوی الالات تناسل است شرب او طلاء شل
 ثمریت اندی او خال او در دغن بار مقوی راغ سستی است شوکران
 جی که از دود بد را لیس و مویز سازد چیت اساک منی مجرب است شون
 کلو بنجی است شرب دغن او بار دغن و یقون و کندر چیت اعاده باها یون
 محبب گفته اند و طلاء دغن او که بقرع معکوس بر آورد با شند بر
 کرد الالات تناسل موجب اغاظ شدیدی و شرب او نیز مهبی و درین امور
 مهبی موثر است سفی طرح چیت است شرب او با شرب میبج باه است

فصل الصاد و الحمله

صا صلی اکثر او محرک باه است حریمت الجدی بوی کل او مقوی
 دماغ و مورف نشاط و محرک باه است صغیر سفیم او میبج باه است
 صنوبر حب او که چلفوزه است مهبی است

فصل الضب و المعجمه

ضب پارسسی سوسمازنا مندا کوشت او مقوی باه است

فصل الطار و الحمله

طاروس مشهور است تدبیر پیا او بر کمر عانده ارنه و مقدر محرک باه است

فصل العین و المهبایه

عاقرقرا در سوم طار و بالبس است مقوی باه بر دین و طار دغن او درم

سحوت باادمان مناسب جهت لذت جماع و رفع بستی و محسی در خاوة قضیب
 است خاصه روغنی که از دی و مغز حسب القطن گیرند بغایت مجرب است و روغن او
 شرباً و ضماداً محرک باه و نفوذ است عسل مقوی شهوت باه است
 و شرب او با روغن شونیز در تقویت باه مجرب و ضمادش مقوی قضیب است
 که بعد از حمام مکرر تضمید نمایند عصفور در دوم حار و یابس و بتری او بیش از
 ابله است محرک باه و سخن بدن و موافق مرطوبین خاصه نر او و مغز سرد و تخم
 او بارزده میوه محرک باه بغایت است و صاحب تخم روم میفرماید عظم استخوان
 است بهترین آن عظم انسان است بشیر سوخته کهنه او بقدر دو مثقال با عسل
 بغایت مقوی باه علق بفارسی زلو و دیوچه گویند در دوم رطب و یابس صاحب
 تخم روم میگوید که مطبوخ او در روغن زیتون بغایت مقوی قضیب و نریل خاوة
 و سنی قضیب است و بغایت موثر و این فقیر تجربه کرده که چون انرا خشک کرد
 با خر اطنین محفنه در پیستر که از خصیه و پنج ران او گرفته باشند بعد کوفتن و پختن هر دو
 جزو بمبالغه تا دوسه روز می سائیده باشند و چون خشک شود پیهر را گرم نموده
 دیگر در آن اندازند و چون مرهم آساشود نگاهدارند و بقدر سر ماس برزد و از خصیه
 گذاشته طلا نمایند و بالای آن برک پان بندند جهت سستی در خاوة قضیب
 و شدت نفوذ مجرب است عنبثر مشهور است و مقوی باه و نفوذ است
 اکلاً و طهراً و بر قضیب جماع کردن بغایت لذت است و نریل جمیع اراض که
 از کثرت جماع حادث شوند و شربت داکی و بغایت مفرح و مقوی اعضاء
 ریه است عود مقوی باه است عیون الذبک حب است سمنج مدور

که اکثرند آرد صاحب اختیارات بدیعی گوید شمر درخت بقوم است و آنرا پاری
چشم خردس گویند و طبیعت آن گرم و تر بود و بقول اهل هند سرد خشک و
سوم و آن دو قسم است سرخ و سفید و سفید در ادهان اطلیه بقوت باه منظر
است و بمخله سموم است مصلح آن شیر است و آن ظاهر اکونگی است و در سوم
حار بغایت مقوی باه بجدی که کثرت جماع خورنده او متضرر نمی شود و مولد منی و
مستدع محروم و مصلح او کشیز است و شربت یک مثقال و باید که با شیر تازه
شکر و ترنجبین بخورند

فصل الغین المعجمه

غالیون پنج او بغایت محرک باه است غالیه دواست مرکب است و طلای
او جهت لذت جماع و تقویت اعصاب نافع است غراب زاع مشهور است
خوردن گوشت او قاطع باه مجرب است

فصل الفاء

فتیل الرهبان در آخر دوم حار یا بس مقوی باه است فجل ترب و سولی است
سخم او مقوی باه است در غشش بعالج و غره علل اعصابیه نافع است
فرخیمک سخم او با وجود تجفیف منی موجب لغوظ است فراج جمع آن
فرا بیج جوهر مرغ است بالخاصیت مضیق باه است و پخته او بایه بغایت
مقوی باه است کذافی الحقه فلفل در آخر سوم حار یا بس است خوردن آن با شیر
و شکر محرک باه است و شربت یک مثقال است و اکثر او مجفف منی است و
رد غنی که در آن جوشانیده باندبستی در خاوة اعصاب سرخ کردن عضو نافع

است فافهم داسود آن جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده عصب نافع است فوفل
سپاری بستی اعصاب و اعضا نافع است

فشر القاف

قافند ظاهر اهلوا عبارت از دست محک باه و شربت تاسه درم است در نزل شفت
عصب است قبیح کیک است خوردن گوشت ادسپی و کثیر النذا و مولد غن صالح است
قرنفل مشهور و مقوی باه و نصف درم او با شیر میش ادا خا بغایت مقوی
باه و طلا در احوال دقت مجامعت ملذذ و منعظ و رافع رخاوة است قراماط کبلا
شیرین است و محک باه قرصه گياه خار داری است که در اکثر زمین
مجاور آب می رود و یک شغال از پنج او با مثل ان تخم گذرا کلا بغایت محک
باه است قرطم مشهور است تخم کسبه که کرنا مند چون پنجد درم او با آب
سائیده در نیمرطل شیر تازه حل ساخته صاف کنند و بنوشند مقوی باه است
و باقوه سهله خاصه چون ترنجبین و شکر اضافه نمایند و مصلح آن انیسون
است فافهم قسط شیرین مبهی است و قسط تلخ استعمال روغن او و ضماد
بستی اعصاب و فالج و استرخا و نافع در روغن قسط بستی در خاوة قضیب
نافع است و معمول استادی رحم بود که برای سستی در خاوة قضیب روغن قسط را
ممزوج به جذبیدستر طلا کردن فرمودی و اکثر مردم منتفع گشتندی و ترکیب
روغن قسط است عاقر قرحا مرچ دکهنی کوشه مالکننی تخم دمنور سیاه پوست
بج کثیر سفید کهنکچی سپید کچکینی قرنفل جاوتری کچله بچناک سیاه بیربوی
انگوزه برابر گرفته در روغن کچد جرب ساخته در شیشه مطین انداخته جوده

چکانند و تهن کرده بر بندند **قصب** که نیشکر است در اول خار و در دوم رطب و
 محرک باه است **قطران** طلای او بر قصب موجب تطویل و تسهیل است
قطن مغز دانه او بقدر دو درم محروم را با سکنجین و میرود را با دارچینی بغایت مبهی
 است در روغن تخم مذکور مطف و جلی و مزیل امراض بارده است و در عاقر قرحا کفشد
 که او را کوفته با مغز دانه پنبه روغن کشند طلای او در تقویت و تضییع شدت انفاظ
 مجرب است **قطف** سرد و تر در دوم شریفیت و بشیرازی اسفناج رومی
 گویند بتری و بستانی بود و بهندی آنرا بتهوا گویند تخم او دو درم مبهی است و قطف
 بحری مولد منی و محرک باه است **قطات** طائر لیت کوچک مشهور کوشن
 او محرک باه است **قفر الیهود** طلای او بادمان مناسبه نافع است بپاری
 اسفرد و گویند مانند کبچک بود و بر سردش اخی می باشد کرم و خشک در
 سوم و آنرا موسیائی گویند و تحقیق لفظ و مزاج او و کیفیت حصول او از ادویه ضرب
 و سقطه جویند **قحاس** اردی است صالح غذا و مولد منی و محرک باه است
قلقل بغایت مبهی است قمری پیه او مقوی اعصاب است **قنطور یون** دقیق
 صغیر و غشش مقوی اعصاب و اعضاست **قنقد** خارش است بهندی
 سینی گویند کوشن او اکلاً محرک باه و مزیل علل اعصاب است چون کرار و شج
 و آستر خا و در کرده **قنب** بهنگ ما بقای از حر و خارا و مبهی و ششی است
 داد است او قاطع باه و مجفف منی است **قنبیط** نوعی از کرنب بود و بسیار
 آنرا کرنب می گویند برک آن سبب برک چقدر و آنرا کلم کرد و کلم رومی گویند
 سبزی او اکلاً محرک باه است

سرف الکاف

کافور قاطع باه و شهیر است صمغ درختی است بزرگ سرد و خشک در سوم
 کاشم کرم و خشک در سوم در روغن های مناسبه بفالچ و استرخا نافع است
 کباب شهیر بکباب چینی است ادخال او در روغن ادرین باب نافع است
 و در دهن داشتن او و طلاء لعاب آن وقت مباحثت بغایت ملذذ کباب
 عبارت از گوشتی است که بپاز و غن با تش معتدل بریان سازند محرک باه است
 و سخن گرده کتان تخم السی است در اول حار یا بس نیم مثقال او با
 قدری فلفل و عسل محرک باه مایوسین و مجرب گفته اند که نفس محرک باه
 است و بهی کرب مولد منی و بهی است و تخم او نیز کراث گذناست
 بهی و مقوی مگرداب بقدر سه و نیم مثقال محرک باه است و تخم او نیز بهی و باب
 بغایت محکمت باه و تخم کراث ساخی در تقویت باه اقوی است که سه بهی
 مبرودین است و سهیل کریره کشیز خشک سرد و خشک در دوم و کوپند سرد
 در اول و کوپند مرکب القوی و تخم او که عبارت از کشیز خشک است سرد در
 دوم و خشک در سوم قاطع باه است و میگویند که کشیز خشک مایع مولد منی است
 کعب استخوان است که بهندی تخنه گویند کعب البقر سوخته مقوی باه است
 گذر بهی است خصوصاً با عسل و شکر خاصه با جزد و بابه که را چون بر
 چهار سیمه او صورت بوزنه قائم الذکر در طالع سرطان نقش کنند حامل آن از جماع
 فتور نه میبند

سرف اللام

لبن البقر شیر کاد موله منی و مبهی است لبن الضمان شیر کوسفند اعنی
 مبین در تقویت باه و تدارک ضرر جماع و یک درم از خولنهان مسحون بادی
 منطفی الحال است لبن الحامض بغارسی ماست و بهندی دهی است و
 بترکی جفرا ت نامند و مراد از آن شیر منجد ترشی و پیرمایه که دهنیت او جدا کرده باشند
 و شیرین بود و مرطب و مقوی باه و محرر لبن اللعاج شیر شراست با شکر
 محرک باه لبن الریاک بغارسی شیر ماویان است محرک باه است لبن
 الاثان شیر ماده خراست بجهت قلت منی نافع است لسان زبان
 حیوانات است با دویه حاره پخته خوردن آن موله منی است لسان العصار
 بهندی اندر حیوان مسکن درد کمر و بغایت محک باه لصبی برک آن
 شبیه برک بار تک و آن گیاهی است که ثمرش مانند نخود است و صورتش
 مانند باد انجان اما بغایت کوچک و هر جامه و سوییهای دم مامومی چسپد و در بهندی
 بیکن چکنی گویند مغزش بغایت محک باه است لعبت بربری پهنی است
 شبیه سورنجان در دوم حار یا بس و بغایت مبهی است برخی او را سورنجان
 گویند و نر و بعضی گیاه دیگر است لقلق خوردن گوشت او مقوی باه است
 لوز الحلو با دام شیرین است و در اول حار و مرطب است و معین باه و شکوفه
 او مقوی باه مردان و قاطع شهوت زنان است لوبیا سفید و بغایت
 محرک باه و مقوی آن و موله منی است لوف گیاه لپهل است و بپاری
 فیلکوس نامند و صاحب تحفه ادراسم میدانند سم اولش که بخش
 مانند مپوس و آتش سطر در سرخ با خطوط سفیدی باشد پنج او باشد

درخت آن بعد از جفت اند

محرک باه است و لون الجبهه همین قسم است

حرف المیم

ماء المعادن آبی که در دطلاد فقه را گرم و سرخ ساخته کنند معین لغوظ و آب
 آهن نافه بغایت مقوی باه است ماء اللحم نریل منفع جماعی است و همچنین
 است ماء القیراطن ماء تر یعنی کبری است چون حصیه او را شکافته زراوند مدحرج
 و نظرون و زهره را سوده بر آن پاشیده خشک نمایند و بر یک مثقال او اود است
 نمایند جهت تقویت باه عجیب اثر است ماء الحزین پارسی بویمار و بهند
 بگله گویند طائر مشهور است در دودم حار و یا بس اکل گوشت او محرک باه و مقوی
 گرده است مار ماهی ماهی است زیاده از شر و از دنیا له تا سر سوراخ و اوده
 اکل او مبهی است مخفی دود و بهندی چهارچوبه است و بهترین شش آنست
 که روغن او را بنام مکفته باشند در دودم رطب و رطوبت او بر پوست غالب
 است مقوی باه مخدرین است مر درختی است که در بلاد مغرب و روم و جزیر
 می شود و گره های او مانند بند می نی و برگ آن شبیه برگ توت بهندی بول
 گویند طلا را و باروغن زیت رکالی بر ابرهام پای راست بجدی منقط است که تا
 دور نکند تسکین نیابند مراره پارسی زهره و بهندی پشه نامند آب
 زهره عصافیر چهار پا با عاقر قرحا قدری از روغن زیتون بر قضیب و خصیه دار به
 دمانه موجب شدت لغوظ است بجدی که تا پای را بر زمین نه نهند تسکین
 نیابند سک لغت عربی است بفارسی شک و بهندی کستوری
 نامند مقوی باه و طلای او بر قضیب باروغن خرمی منقط است مستعمل در

بوزید ان کفیه شد بغایت مبهی است که مستجمله نام او است مسیر رتای کدو
 است علی او محرک باه ششمش روغن دانه شیرین او مبهی است مصطکی
 روغن او مقوی اعصاب است مغاث محرک باه است و تخم او اقوی الاشیاء
 است در ترکیب باه مقل بهندی گوکل نامند مقوی باه و سهیل است و او دود
 انطاکی رح از تقویت باه او ساکت است و صاحب کفیه رح بدان تامل است
 دلاشک فی ان قول المتأخر ائکان للتأخر ثقه اسخ قول المتقدم و ائکان لم تقدم
 ایضا ثقه تلخ اتم او مجفف و متقل منی است مو بیارسی ریشه
 و الا کویند محرک باه و منفع منی است موسیائی مشهور و محرک باه است
 و مسوح او بار روغن نار جیل و مانند ان بر قضیب و خصیه و ارنبه و حوالی آن محرک
 نفوذ است و با شیر جهت امراض اعضاء تناسل بغایت است مویر
 هندی کیله بخته در سیده است محرک باه محوری است و معتدل و در دوم
 رطب و ستمن گرده است میفنج و دوشاب ترش نامند محرک باه
 است

حرف النون

نار جیل در دوم حاد و در اول یابس محرک باه و ستمن گرده نارنج
 نارنگی است عرق کل دشکوفه و برک آن که عرق بهار کویند محرک باه
 است نبید الزبیب بغارسی مویراب نامند محرک باه است
 تخام شتر مرغ گرم و خشک و آن طائری است پر دار آبی ابلق از سیدی
 و سیاهی و سرخی مائل بر ردی مولد خون متین و محرک باه است نبیده

پارسی کشه خوانند مقوی دماغ و دل و محرک باه است و آن فنیله ایست که
 در مجالس بجهت تطیب بیوزند نرگس است پاز او در سوم حار
 یابس است ضما و اجابت زخمهای عظیمه و تروماط و عصب مقطوع بی عدیل
 است و طلا بر ما و دل حشفه جهت تقویت قضیب نافع است و تخم شسپاه و
 نیم مثقال محرک باه مایوسین است نشا نشاسته است رطب
 یابس در اول و عقل منی است نغام شتر مرغ است پیله او مقوی است
 مرا عصاب ضعیفه را نغاع غیر نو دنج و پودینه است و آن محرک باه است
 نخل سورچه است چون صد عدد و سورچه مقابله را در نیم دقیقه از روغن رازقی یا
 زنبق انداخته سه هفته در آفتاب بدارند پس بر قضیب و حوالی آن بمالند
 بغایت محرک باه و نغاط مایوسین از باه است و مجرب و موجب سلامت و عظم
 ذکر است و محرک کوی که اگر روغن را سه بار یا پنج بار صد عدد و سورچه بر مرکب و
 سنگ که در مقابله می باشند و بهندی آنرا چون نه گاویند انداخته مکرر کنند
 بغایت قوی رود نر پلنگ است قطور مغز سر او باب جرجیر بار روغن
 زنبق و سورخ قضیب بغایت قوی و محرک جماع است و پیله او بهترین طلایه
 فالج و عصبه را ستر خاست

حرف الواو

واق طائریست آبی که در کنار آبهای باشد که بر سر خود سه چار عدد و بر
 نرم و دراز دارد پیله او بصل بارده عصب نافع است و ج بجهت است
 در سوم حار یابس است و پیله او بصل بارده عصب را با وضاد نافع و دل

جوانی است بزرگتر از خوردن و دم او دراز و جلد او سیاه و درست و الجون از خطوط زرد
و آن جانور است که در صحرا در پنج جهوت پدید می آید و در شب بد که جو آن که بدین
صورت است بلدی در ادلی نامند همین است حاربا بس در سوم قائم مقام
سفقور است در همه افعال و بغایت مهی و مورث همین عضوی که بران بند
و طلا و مهرای او در پیوسته و نخوت آن معظم قضیب است درس نباتی است
مانند پنبه و تخم شش مانند کجند و بعد از رسیدن ثمراتش شت شده چیری شبیه
بهوی نزد مائل بر می آید مانند زعفران و آن را سائیده جامه بدل
رنگین می سازند مقوی باه و مفترج عظیم و بدلش زعفران است و شربت
یک شتال و شوق جوانی است از سک بزرگتر و از پلنگ کوچکتر و از پلنگ
ثولول گویند و گفته اند بتری است و بگری نیز گفته دوام جلوس بر جلد او مقوی باه
و کمر است

سرف الہاء

الیومونا ظاہر ازین کند است گویند خوردن او بر سپیل او است مورث
تولید بشر است زیرا که منی از او پیدا می گردد و قبول صورت انثی می کند
بالخاصیة ہر یک غذای مشہور است مقوی باه و عصب است
ہر توه خردخت نمود است کوچکتر از فلفل و با اندک زردی در دزم کرم سبز
خمرده و محرک باه است پلیون بھی است
سرف الہاء
یا سمن چنبیلی است کہ بستانی باشد متری او طمان است کہ بہند

کله کونید و کله شش کویک و باریک و سفید باشد شائبه حمرته که محیط اطراف برک کل است
و آن ششم است و دهم او که سفید و زرد است شش پور است و یک ششم او را که سرخ
دار غوانی است این الدار ابن التلمیذ دیده است بهر حال زنبق عبارت از یاسمین
سفید مشهور است نه سوسن آزاد که بهندی سد اسن کونید و بعضی یاسمین
زرد را زنبق دانند و الحق ما متباه و لا اعتداد بشبهات بعض المشتبهین
المتاخرین عن مرتبه التحقيق بهر حال در دوم حار و یابس است و مفرح و متحرک
باه است بجمیع اجزای خود و ضما د او یک باه و معظم قضیب است و مورت
نغوظ یربوع موش دشتی خاردوار است در حار و یابس اکثر
بمذهب امام شافعی رحمه الله علیه مباح است و اطلباء مبتدی میدانند فقط

قد تم المفردات الباهیه

بعون القلی

این کتاب فوائد ثاب که شتمل است بر ادویات باه در ۶۳ جزء

در مطبع اسعد الاخبار مقام دار الخلافه اکبر آباد

طلبه الطباع در بر کرد

الحمد لله

